

محدوده اعمال ماده ۹ قانون مدنی نسبت به تعهدات بین‌المللی دولت ایران

وحید بذّار*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۴

چکیده

طبق ماده ۹ قانون مدنی ایران، «مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است». در راستای این ماده، تنها معاهدات بین‌المللی - نه سایر منابع ایجاد تعهدات بین‌المللی از جمله عرف - مورد توجه قرار می‌گیرند. معاهده مورد نظر نیز باید به لحاظ بین‌المللی لازم‌الاجرا شده باشد و مراحل تصویب در نظام حقوقی ایران را طی کرده باشد. همچنین، اساسنامه یا سند مؤسس سازمان‌های بین‌المللی که دولت ایران به عضویت آن درمی‌آید، در چارچوب ماده ۹ قرار می‌گیرد. اما معاهداتی که ایران با سازمان‌های بین‌المللی منعقد می‌کند چنین ویژگی‌ای ندارند. همچنین است معاهداتی که مفاد آن به واسطه اقتضات خاص حقوق بین‌الملل برای دولت ایران لازم‌الاجراست. با این‌که قاضی ایرانی مکلف است تا تعهدات بین‌المللی دولت ایران را به‌عنوان قانون داخلی ایران در دادگاه اجرا کند، این امر در رویه قضایی ایرانی چندان مورد توجه قرار نگرفته است. اما رویه اخیر دادگاه‌های ایران از جمله دادگاه تجدیدنظر استان مازندران در استناد به تعهدات بین‌المللی دولت ایران می‌تواند با برجسته کردن ظرفیت‌های ماده ۹ ق.م، این مقرر را در نظام قضایی ایران احیا کند.

واژگان کلیدی: ماده ۹ قانون مدنی، تعهدات بین‌المللی، ایران، معاهدات، رویه قضایی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی.

مقدمه

هنگامی که دولت‌ها در قالب معاهدات بین‌المللی تعهداتی را می‌پذیرند نباید برخلاف آن عمل کنند؛ چراکه تخلف از تعهدات بین‌المللی برخلاف اصل «وفای به عهد»^۱ است^۲ و به‌محض این‌که تعهد بین‌المللی - حتی با استناد به قوانین داخلی^۳ - نقض شد، موجبات ایجاد مسؤولیت بین‌المللی آن دولت فراهم می‌شود.^۴ طرز عمل‌های متفاوتی در خصوص نحوه پذیرش تعهدات بین‌المللی در نظام حقوقی ملی کشورها مورد توجه قرار گرفته است^۵ که مبنای آن، پذیرش نظریه «مونیسیم»^۶ یا وحدت و یگانگی حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی و یا نظریه «دوآلیسم»^۷ یا مجزا بودن نظام‌های حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی از یکدیگر از سوی کشورهاست. برخی دولت‌ها از جمله آلمان و پرتغال که به «مونیسیم» نظر دارند، به‌قدری به تعهدات بین‌المللی خود بها می‌دهند که پیش از پذیرش معاهدات بین‌المللی اعلام کرده‌اند معاهداتی را که خواهند پذیرفت، به‌طور مستقیم در نظام حقوقی داخلی آنها لازم‌الاجراست. اما دولت‌هایی که معتقد به نظریه «دوآلیسم» هستند، پذیرش تعهدات بین‌المللی در نظام حقوقی داخلی را منوط به طی فرآیند تصویب در نظام داخلی دانسته‌اند.^۸ همچنین دولت‌هایی مثل انگلستان، میان پذیرش انواع قواعد، تفکیک قائل شده‌اند، بدین ترتیب که هنجارهای ناشی از قواعد آمره

1. pacta sunt servanda.

2. Vienna Convention on the Law of Treaties 1969, art. 26.

۳. براساس یک اصل مسلم در حقوق بین‌الملل، یک دولت نمی‌تواند برای توجیه نقض تعهدات بین‌المللی خود به امور یا حقوق داخلی خود استناد کند (Vienna Convention on the Law of Treaties 1969, art. 27; Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts 2001, art. 32). دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایای متعددی مسؤولیت دولت‌ها را به‌واسطه قوانین داخلی که تعهدات بین‌المللی آنها را نقض می‌کند، اعلام می‌نماید. برای مثال، دیوان در رأی خود در قضیه «مصونیت‌های صلاحیتی» دولت ایتالیا را ملزم می‌کند تا قوانین داخلی خود را مطابق با تعهدات بین‌المللی اصلاح کند. همچنین، دیوان در قضیه «تحدید حدود دریایی و مسائل سرزمینی میان قطر و بحرین» ادعای وزیر امور خارجه بحرین مبنی بر این‌که او براساس قانون اساسی، بحرین هیچ‌گونه قدرتی ندارد که معاهده معتبری را به‌منظور هدف خاصی منعقد کند را رد کرد (والاس، ۱۳۹۰، ص ۳۱۶).

4. Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts 2001, arts. 1-2.

۵. جذب و پذیرش قواعد حقوق بین‌الملل در حقوق داخلی کشورها می‌تواند ضعف نسبی ضمانت اجرای این قواعد را تا حدودی بهبود ببخشد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۴).

6. Monism.

7. Dualism.

۸. برای مطالعه بیشتر درخصوص نظریه‌های «مونیسیم» و «دوآلیسم» ر.ک: آذری و طباطبائی حصارى، ۱۳۹۶، صص ۷-۳.

را به‌طور مستقیم قابل اجرا می‌دانند و سایر قواعد را مشمول طی کردن روند تصویب در نظام داخلی می‌دانند (سهرابلو و طجرلو، ۱۳۹۸، ص ۴۵۴).

دولت ایران جزء دولت‌هایی است که پذیرش معاهدات بین‌المللی در نظام داخلی خود را منوط به طی مراحل تصویب در نظام حقوقی داخلی کرده است و هنگامی که این مراحل طی شود تعهد بین‌المللی دولت ایران جزء قوانین داخلی ایران محسوب شده و درون مرزهای سرزمین ایران لازم‌الاتباع است. پرسش‌های متعددی حول این موضوع مطرح می‌شود. پرسش اصلی که در این مقاله مورد توجه قرار گرفته این است که کدام تعهدات بین‌المللی دولت ایران در چارچوب ماده ۹ قانون مدنی قرار می‌گیرد و رویه قضایی ایران نسبت به این تعهدات به چه صورت است؟ بنابراین، این نوشتار در دو بخش تنظیم گردیده است. بخش نخست به تعهدات بین‌المللی دولت ایران و شمول ماده ۹ قانون مدنی نسبت به آن اختصاص یافته است و در بخش دوم، رویه قضایی دولت ایران در خصوص توجه به ماده ۹ قانون مدنی مورد مذاقه و بررسی قرار می‌گیرد.

۱. تعهدات بین‌المللی دولت ایران و شمول ماده ۹ قانون مدنی نسبت به آنها

مطابق ماده ۹ قانون مدنی ایران، «مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است». بنابراین، قاضی ایرانی می‌تواند معاهدات بین‌المللی را که دولت ایران به آنها پیوسته است، مانند سایر قوانین ایران به‌عنوان مبنای صدور حکم قلمداد نماید. نتیجه علمی این ماده آن است که در موارد مغایرت بین یک تعهد معاهداتی و یک مقرره قانون داخلی، هیچ‌کدام بر دیگری برتری ندارند و قانون مؤخر ناسخ قانون مقدم است. اما در روابط بین‌المللی، عهدنامه بر قانون داخلی مقدم است (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ص ۳۱) و به‌همین دلیل است که تصویب قانون داخلی مغایر با تعهدات بین‌المللی یک دولت می‌تواند مسؤولیت بین‌المللی آن دولت را دامن بزند.^۱ همچنین، فرض مغایرت مقررات معاهده‌ای با قانون اساسی ایران نیز در عمل منتفی است؛ چراکه معاهدات قبل از آنکه به حقوق داخلی وارد شوند، از کنترل قانون اساسی (شورای نگهبان) عبور می‌کنند و به‌همین دلیل نیز ماده ۹ قانون مدنی بر این مهم تأکید داشته است که معاهداتی که بر طبق قانون اساسی منعقد شده، در زمره قوانین است (شریعت باقری، ۱۳۹۰، ص ۲۸۴).

1. Vienna Convention on the Law of Treaties 1969, art. 27.

پرسشی که مطرح می‌شود این است که کدام‌یک از تعهدات بین‌المللی ایران مشمول ماده ۹ قانون مدنی می‌شود تا قاضی ایرانی بتواند با توسل به این ماده، آنها را مبنای آرای خود قرار دهد؟ منبع ایجاد تعهد در حقوق بین‌الملل، تنها معاهدات بین‌المللی نیست بلکه مواردی از جمله عرف بین‌الملل، اصول کلی حقوقی، اعلامیه‌های یک‌جانبه، تصمیمات الزام‌آور یک سازمان بین‌المللی و رأی یک دادگاه بین‌المللی نیز می‌توانند منبع ایجاد تعهد باشند.^۱ دایره شمول وسیعی را نمی‌توان برای ماده ۹ ق.م. قائل شد و علاوه بر معاهدات، سایر منابع ایجاد تعهد در حقوق بین‌الملل را نیز مشمول آن دانست؛ چراکه ماده ۹ ق.م. یک وضعیت استثنائی را پیش‌بینی می‌کند که در آن، برخلاف شیوه متداول تصویب قوانین، برخی مقررات ایجاد می‌شوند و در این خصوص باید رویکرد مضیق را مدنظر قرار داد. همچنین، سال‌ها قبل از تدوین ماده ۹ ق.م. در سال ۱۳۰۷ خورشیدی (معادل ۱۹۲۸ میلادی)، ماده ۳۸ اساسنامه دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری منابع ایجاد تعهد در حقوق بین‌الملل را برشمرده بود و به‌نظر می‌رسد که قانونگذار ایرانی آگاهانه قصد داشته است تا این مقرر را منحصر به معاهدات بین‌المللی دولت ایران کند تا بدین‌وسیله از سرازیر شدن سیل تعهدات بین‌المللی در نظام ملی جلوگیری و از استقلال تقنینی کشور محافظت کند. کلمات به‌کار رفته در ماده ۹ ق.م. و طرز عمل قانونگذار ایرانی نیز تأییدکننده این نتیجه‌گیری هستند. کلمات و عباراتی مثل «عهد»، «براساس قانون اساسی» و «منعقد شدن»، نشان‌دهنده این هستند که این مقرر صرفاً به آن دسته از معاهدات بین‌المللی ایران اشاره دارد که به‌صورت ارادی از سوی ایران پذیرفته شده و با سایر دولت‌ها انعقاد یافته است.^۲ همچنین، در تعهدات

1. Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts 2001, Commentary 3 of article 12.

تصمیمات الزام‌آور نهادهای بین‌المللی که دولت را متعهد می‌کند، می‌توانند جنبه سیاسی، حقوقی یا فنی داشته باشد. برای مثال، مطابق اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، رأی دیوان برای طرف‌های اختلاف و نسبت به آن اختلاف مشخص، لازم‌الاجراست (Statute of International Court of Justice, art. 59) یا تصمیمات شورای امنیت سازمان ملل که برای کلیه اعضای سازمان ملل متحد - که تقریباً شامل همه دولت‌های جهان می‌شود - الزام‌آور است (Charter of the United Nations, art. 25).

۲. به‌عنوان یک مورد استثنائی ممکن است در یک شرایط خاص، تعهدات ناشی از سایر منابع حقوق بین‌الملل - به‌جز معاهدات - نیز در چارچوب ماده ۹ قانون مدنی قرار بگیرد، بدین‌ترتیب که یک تعهد معاهداتی لازم‌الاجرا برای دولت ممکن است مستلزم مراجعه به حقوق بین‌الملل عرفی، اصول کلی حقوقی و یا سایر منابع حقوق باشد. برای مثال، ماده ۲۱ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، امکان اجرای سایر منابع حقوق از جمله معاهدات

به موجب حقوق بین‌الملل عرفی یا سایر تعهدات - به جز معاهدات - هیچ انعقادی مطابق قانون اساسی ایران انجام نمی‌گیرد.^۱ طرز عمل قانونگذار در خصوص لزوم طی مراحل تصویب نیز نشان می‌دهد که حتی پذیرش مفاد معاهدات بین‌المللی به عنوان قانون نیز مشمول شروط سخت‌گیرانه‌ای است و به آسانی اعتبار قانون را کسب نخواهد کرد. حال که شمول ماده ۹ ق.م. نسبت به معاهدات بین‌المللی دولت ایران اثبات شد، این پرسش مطرح می‌شود که آیا تمامی اسناد و معاهدات بین‌المللی که دولت ایران نسبت به آنها متعهد است، به صورت مستقیم در دادگاه‌های ایران قابل اعمال خواهد بود؟

نخستین مورد، معاهداتی است که دولت ایران آنها را تصویب کرده است اما آن معاهدات هنوز لازم‌الاجرا نشده‌اند. به عنوان مثال بارز در این خصوص می‌توان به کنوانسیون مصونیت و مزایای دولت‌ها و اموال آنها (۲۰۰۴)^۲ اشاره کرد که برای لازم‌الاجرا شدن نیاز به ۳۰ سند تصویب دارد و تا امروز تنها ۲۲ دولت آن را تصویب کرده‌اند. ایران در سال ۲۰۰۷ میلادی آن را امضا و در سال ۲۰۰۸ تصویب نمود. این معاهدات که هنوز در نظام حقوقی که براساس آن ایجاد شده‌اند (حقوق بین‌الملل) قابل اجرا نیستند، چگونه می‌توانند در سایر نظام‌های حقوقی از جمله نظام حقوقی ملی منشأ اثر باشند. بنابراین، تا زمانی که یک معاهده براساس حقوق بین‌الملل لازم‌الاجرا نشود نمی‌توان از اثرگذاری آن در حقوق داخلی سخن گفت.^۳ البته دولت‌ها حتی نسبت به

۱. لازم‌الاجرا، اصول کلی حقوقی و سایر موارد را علاوه بر اساسنامه دیوان پذیرفته است (دولت ایران، طرف اساسنامه دیوان نیست و این موضوع به عنوان یک فرض مطرح شده است).
۲. برخی حقوقدانان معتقدند که ماده ۹ قانون مدنی، تعهدات دولت ایران به موجب حقوق بین‌الملل عرفی را نیز شامل می‌شود (هاشمی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۴).

3. United Nations Convention on Jurisdictional Immunities of States and Their Property 2004. از بین رفتن معاهدات لازم‌الاجرا در حقوق بین‌الملل شرایط بسیار خاصی را می‌طلبد و به‌طور کلی دلایل بسیار معدودی برای از بین رفتن یک معاهده معتبر وجود دارد که حتی قطع روابط دیپلماتیک (ماده ۶۳ کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹) یا وقوع جنگ نیز نمی‌تواند یک معاهده معتبر را ملغی کند. رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه «گابچیگوو ناگیماروس»، تأییدکننده این امر است. در قضیه مزبور که اختلاف میان اُسلوواکی و مجارستان به دیوان ارجاع شده بود، مجارستان با ادعاهای «ممکن نبودن اجرای معاهده» (Impossibility of Performance)، «تغییر اوضاع و احوال زمان انعقاد معاهده» (rebus sic stantibus) و نقض معاهده از سوی طرف‌های آن سعی داشت تا اعتبار معاهده دوجانبه سال ۱۹۷۷ میان دو کشور را مخدوش کند. دیوان ضمن رد تمامی ادعاهای مربوط به بی‌اعتباری معاهده ۱۹۷۷، اعلام می‌کند علی‌رغم این که طرف‌های معاهده، «نقض‌های متقاطع» (Intersecting Wrongs) داشته و با عدم اجرای تعهدات معاهداتی خود، معاهده مزبور را به‌طور مکرر نقض کرده‌اند، رفتار متخلفانه متقابل آنها نمی‌تواند سبب خاتمه معاهده یا مستمسکی برای پایان دادن به آن باشد

معاهداتی که تصویب کرده‌اند و معاهده لازم‌الاجرا نشده است نیز تعهداتی دارند، بدین ترتیب که دولت‌های مزبور متعهدند که تا زمان ایجاد تعهد بین‌المللی برای آن دولت به واسطه معاهده مزبور، از انجام اقداماتی که مغایر موضوع و هدف معاهده است خودداری کنند.^۱ به‌هرحال، این مقرر تغییر در ممنوعیت استفاده قاضی ایرانی از معاهده مزبور ایجاد نخواهد کرد و قاضی ایرانی نمی‌تواند با استناد به ماده ۹ قانون مدنی و موضوع و هدف معاهده مزبور اقدام به صدور حکم کند. همین وضعیت در خصوص معاهداتی ایجاد می‌شود که لازم‌الاجرا شده‌اند اما مراحل تصویب در نظام حقوقی ایران را به‌طور کامل طی نکرده‌اند. برای مثال می‌توان به کنوانسیون حقوق دریاها (۱۹۸۲) اشاره کرد که از سوی دولت ایران امضا شده اما مورد تصویب قرار نگرفته است. درواقع کلمه «منعقد» در عبارت «عهدی که مطابق قانون اساسی ایران منعقد شده باشند» را باید در یک معنای عام و به‌منزله واجد اثر شدن کامل معاهده قلمداد کرد و نمی‌توان اقداماتی از جمله توافق شفاهی یا امضای سند را برای این منظور مورد توجه قرار داد. درواقع ماده ۹ قانون مدنی به معاهداتی اشاره دارد که کلیه مراحل تصویب در ایران را گذرانده باشند و بتوانند به‌لحاظ بین‌المللی دولت ایران را متعهد کنند. درست به‌همین دلیل است که حتی برخی مقررات معاهداتی که برای دولت ایران تعهدات بین‌المللی ایجاد می‌کنند، به‌واسطه اعمال «شرط»^۲ دولت ایران نسبت به آنها، نمی‌توانند براساس ماده ۹ قانون مدنی مورد استناد قاضی ایرانی قرار بگیرند. البته تنها شرط‌هایی می‌توانند قلمروی عمل قاضی ایرانی را محدود کنند که در حقوق بین‌الملل معتبر و صحیح بوده و مورد پذیرش قرار بگیرند و شرط‌هایی که به‌دلایلی از جمله ممنوعیت اعمال شرط نسبت به معاهده، مغایرت شرط با موضوع و هدف معاهده و یا عدم پذیرش شرط از سوی طرف یا طرف‌های معاهده معتبر قلمداد نمی‌شوند، قاضی ایرانی را ملزم نخواهند کرد.^۳

پرسش بعدی در خصوص اساسنامه سازمان‌های بین‌المللی یا «سند مؤسس»^۴ آنها مطرح می‌شود. اساسنامه سازمان‌های بین‌المللی ماهیتاً معاهده قلمداد می‌شود.

مگر این که طرف‌ها به‌طور مشترک رضایت به خاتمه معاهده را اعلام کنند (Gabèrkovo-Nagymaros Project (Hungary v. Slovakia), I.C.J. Reports 1997, paras. 114, 153).

1. Vienna Convention on the Law of Treaties 1969, art. 18.

2. Reservation.

3. Vienna Convention on the Law of Treaties 1969, arts. 19-20.

4. Constituent Instrument.

همچنین، تعهدات مندرج در اسناد مؤسس برخی سازمان‌های بین‌المللی، جایگاه بسیار والا و برجسته‌ای در حقوق بین‌الملل دارند. برای مثال می‌توان منشور ملل متحد را در این رابطه ذکر کرد که مطابق ماده ۱۰۳ آن، در صورت تعارض میان تعهدات دولت‌های عضو سازمان براساس منشور و سایر تعهدات آنها که از موافقتنامه‌های بین‌المللی ناشی می‌شود، تعهدات ناشی از منشور اولویت خواهد داشت. البته نوع نگارش ماده ۹ قانون مدنی را با توجه به اوضاع و احوال زمان تنظیم آن باید در نظر گرفت، بدین معنا که در سال ۱۳۰۷ خورشیدی (معادل سال ۱۹۲۸ میلادی)، سازمان‌های بین‌المللی به‌مانند آنچه امروزه می‌بینیم گسترش نیافته بودند.^۱ با این حال می‌توان تعریف مذکور در ماده ۹ قانون مدنی ایران را در خصوص اسناد مؤسس سازمان‌های بین‌المللی پذیرفت؛ چراکه آنها عهدی قلمداد می‌شوند که مقرراتشان در روابط میان دولت ایران و سایر دولت‌ها حکم فرماست و پیوستن ایران به سازمان‌های بین‌المللی نیز پس از طی مراحل تصویب اساسنامه این سازمان‌ها در نظام حقوقی داخلی ایران امکان‌پذیر است. نظریه مشورتی شورای نگهبان در سال ۱۳۶۶ در خصوص اصل ۱۲۵ قانون اساسی که به موضوع تصویب معاهدات در مجلس ایران می‌پردازد،^۲ تأییدکننده این نتیجه‌گیری است. مطابق این نظریه، الحاق دولت ایران به سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی باید به تصویب مجلس برسد. البته معاهداتی که دولت ایران با سازمان‌های بین‌المللی منعقد می‌کند مشمول نتیجه‌گیری اخیر نمی‌شود، چون این معاهدات میان دولت ایران و سایر دول منعقد نشده‌اند. درواقع اگرچه سازمان‌های بین‌المللی اغلب از مجموعه‌ای از دولت‌ها تشکیل شده‌اند، آنها دارای شخصیت حقوقی مستقل از اعضای خود هستند و رفتار سازمان را نمی‌توان به اعضای آن منتسب نمود.^۳ بنابراین، همان‌طور که از نگرش کمیسیون حقوق

۱. با این که تعداد سازمان‌های بین‌المللی سیاسی در قرن نوزدهم انگشت‌شمار بود، سازمان‌های بین‌المللی فنی متعددی از جمله اتحادیه بین‌المللی تلگراف (۱۸۶۵)، دفتر بین‌المللی وزن و اندازه (۱۸۷۵)، اتحادیه جهانی پست (۱۸۷۸)، اتحادیه حمایت از مالکیت صنعتی (۱۸۸۳)، اتحادیه حمایت از مالکیت ادبی و هنری (۱۸۸۶)، اتحادیه ریلی (۱۸۹۰)، دفتر بین‌المللی بهداشت عمومی (۱۹۰۴)، دفتر بین‌المللی کشاورزی (۱۹۰۵) و دفتر بین‌المللی آمار (۱۹۱۲) در نیمه دوم این قرن تا قبل از بروز جنگ جهانی اول ایجاد شدند (بیگزاده، ۱۳۸۹، ص ۷۱).

۲. اصل ۱۲۵ قانون اساسی اشعار می‌دارد: «امضای عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رئیس‌جمهور یا نماینده قانونی اوست».

۳. در سه حالت استثنائی، مسؤولیت اعضای سازمان بین‌المللی در قبال اقدامات سازمان قابل تصور است (ILC Draft Articles on the Responsibility of International Organizations 2011, arts. 61-62).

بین‌الملل در طرح کنوانسیون ناظر بر حقوق معاهدات سازمان‌های بین‌المللی برمی‌آید، دولت‌های عضو سازمان در قبال معاهدات منعقدۀ آن، کم و بیش طرف ثالث محسوب می‌شوند (زمانی، ۱۳۹۲، ص ۳۳۱). تمایز این حالت با حالت قبل این است که در زمان تصویب سند مؤسس سازمان بین‌المللی، هنوز هیچ سازمانی وجود ندارد تا طرف معاهده دولت باشد و در واقع دولت، توافقی را با سایر دولت‌ها به‌منظور ایجاد یک سازمان بین‌المللی منعقد می‌کند. اما در حالت دوم، طرف معاهده با ایران یک سازمان بین‌المللی از قبل موجود است که دارای شخصیت حقوقی بین‌المللی منحصر به فرد خود است. بنابراین، معاهداتی از جمله معاهدات مقرر که دولت ایران با سازمان‌های بین‌المللی منعقد می‌کند مشمول ماده ۹ ق.م.نمی‌شود. اما تصمیمات الزام‌آور اتخاذ شده به‌وسیله یک سازمان بین‌المللی که ایران عضو آن است، حکم متمایزی دارد. در واقع از آنجایی که ایران براساس سند مؤسس سازمان بین‌المللی پذیرفته است که تصمیمات الزام‌آور آن را به مرحله اجرا گذارد و این تعهد که در قالب یک معاهده، مراحل تصویب را پشت سر گذاشته، ارائه شده است مشمول ماده ۹ ق.م. خواهد شد. برای مثال، ماده ۲۵ منشور ملل متحد تمامی دولت‌های عضو سازمان را ملزم می‌کند که تصمیمات شورای امنیت ملل متحد را پذیرفته و اجرا کنند. قاضی ایرانی می‌تواند این قطعنامه‌ها را مبنای صدور رأی خود قرار دهد؛ چراکه دولت ایران عضو ملل متحد است و منشور - از جمله ماده ۲۵ آن - آن را در نظام داخلی خود پذیرفته است (هاشمی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۵).

اما در حقوق بین‌الملل، موارد استثنائی وجود دارد که در آنها حتی هنگامی که دولت‌ها به معاهدات نپیوسته‌اند نیز ممکن است به مفاد آن متعهد شوند و نقض تعهدات ناشی از آن معاهدات، از سوی آنها اعلام شود. نخستین مورد هنگامی است که دولت‌ها به‌صورت ارادی معاهده‌ای که به آن نپیوسته‌اند را اجرا می‌کنند. مثال بارز این دسته از معاهدات تعهدی است که دولت ایران براساس برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) پذیرفته است. مطابق بندهای ۱۳ و ۳۴ (iv) برجام، دولت ایران تعهد می‌کند که تا

نخستین استثنا حالتی است که دولت عضو سازمان، به‌صورت صریح یا ضمنی، مسؤولیت ناشی از اقدام سازمان را - پیش یا پس از ارتکاب عمل - بپذیرد. مورد بعدی در خصوص سازمان‌هایی صدق می‌کند که تعداد دولت‌های عضو آن کم است و مورد سوم زمانی است که دولت عضو، با سوءاستفاده از صلاحیت سازمان در موضوع یکی از تعهدات خود، با فراهم آوردن شرایط ارتکاب آن عمل از سوی سازمان، از زیر بار تعهدات خود بگریزد (زمانی و بذآر، ۱۳۹۸، صص ۱۸۶-۱۸۵).

هشت سال پس از پذیرش برجام یا زودتر از آنکه دبیرکل آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای گزارشی مبنی بر این صادر کند که به اطلاعات گسترده‌تری مبنی بر صلح‌آمیز بودن تمامی فعالیت‌های هسته‌ای ایران رسیده است، پروتکل الحاقی منضم به موافقتنامه پادمان‌ها^۱ را اجرا کند و پس از این تاریخ، تلاش خود را در جهت تصویب آن در نظام حقوقی ایران با توجه به اختیارات رئیس‌جمهور و مجلس ایران انجام دهد. در این مورد نیز انعقادی که مدنظر ماده ۹ قانون مدنی ایران بوده (انعقاد مطابق قانون اساسی) محقق نشده است و دولت ایران تعهد ارادی را پذیرفته است که هر لحظه می‌تواند آن را انکار کند. در واقع برخلاف خروج از معاهدات که اغلب منوط به طی کردن فرآیند مشخصی است، دست کشیدن از اجرای ارادی معاهده، فوراً امکان‌پذیر است. این در حالی است که حتی خروج از معاهداتی که شروط خروج را پیش‌بینی نکرده‌اند نیز به صورت فوری امکان‌پذیر نیست و علاوه بر تحقق شرط زمانی، شروط دیگری را نیز نیازمند است، بدین ترتیب که خروج از چنین معاهداتی، با گذشتن یک دوره زمانی حداقل ۱۲ ماهه از زمان اعلام خروج امکان‌پذیر است، به شرط این‌که اثبات شود که طرف‌های معاهده بر این قصد بوده‌اند که امکان خروج را بپذیرند یا این‌که حق خروج از معاهده، از ماهیت آن قابل استنباط باشد.^۲

مورد بعدی، الزام شورای امنیت سازمان ملل متحد در خصوص اعمال مفاد یک معاهده بر دولتی است که به آن نپیوسته است. مثال قابل ذکر در این خصوص قطعنامه ۹۵۵ شورای امنیت در خصوص ایجاد دادگاه بین‌المللی کیفری برای رواندا است که در هشتم نوامبر ۱۹۹۴ ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد صادر شد. مطابق اساسنامه دیوان که ضمیمه قطعنامه مزبور است، نقض پروتکل دوم الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو به‌عنوان صلاحیت ذاتی دیوان اعلام شده است^۳ و این در حالی است که

۱. پروتکل الحاقی (The Additional Protocol to its Comprehensive Safeguards Agreement) سندی متمایز از موافقتنامه پادمان‌ها (Comprehensive Safeguards Agreement (CSA)) و ترتیبات فرعی آن (Agreement Between Iran and the Agency for the Application of Safeguards in Connection) with the Treaty on the Non-Proliferation of Nuclear Weapons, IAEA Doc. INFCIRC/214 (Dec. 13, 1974)) است که در سال ۱۹۹۷ میلادی ایجاد گردید و در سال ۲۰۰۳ از سوی ایران امضا شد. این در حالی است که دولت ایران در سال ۱۹۷۴ میلادی به موافقتنامه پادمان‌ها و در سال ۱۹۷۶ به ترتیبات فرعی (Subsidiary Arrangements) آن پیوسته است (محبی و بذار، ۱۳۹۷، صص ۲۰۲ و ۲۱۰).

2. Vienna Convention on the Law of Treaties 1969, art. 56.

3. Statute of the International Criminal Tribunal for Rwanda, art. 4.

دولت رواندا هیچ‌گاه عضو پروتکل مزبور نبوده است. نتیجه عملی قطعنامه ۹۵۵ این است که بدون این که دولت رواندا به پروتکل دوم الحاقی پیوسته باشد، دیوان بین‌المللی کیفری برای رواندا با اجازه‌ای که شورای امنیت به آن می‌دهد، می‌تواند اعمال مقامات این دولت در خصوص نقض مقررات این پروتکل را مورد بررسی قرار دهد.

مورد آخر نیز برخی اسناد خاص هستند که به واسطه موضوع و یا نهاد تهیه‌کننده آنها، به‌نحو گسترده‌ای از سوی نهادهای اجرائی یا قضایی بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته‌اند و حتی مسؤولیت دولت‌هایی که به آنها نپیوسته‌اند نیز به واسطه نقض مفاد آن، اعلام گردیده است. این معاهدات اغلب حاوی تعهدات عام‌الشمول هستند. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی خود در قضیه «اعمال شرط بر کنوانسیون منع و مجازات نسل‌زدایی» تصریح می‌کند که در برخی معاهدات، طرف‌های معاهده هیچ منفعت شخصی ندارند بلکه آنها منافع مشترک دارند.^۱ همچنین دیوان در قضیه «بارسلونا تراکشن» اعلام می‌کند که باید میان تعهدات دولت‌ها در قبال یکدیگر و تعهدات آنها در قبال «جامعه بین‌المللی در کل»^۲ تمایز قائل شد^۳ که تعهدات دسته اخیر که تعهدات «ارگا اُمینس»^۴ هستند، به واسطه ماهیتشان، به همه دولت‌ها مرتبط است.^۵ نقض این تعهدات چنان قبیحی در حقوق الملل دارد که حتی دولتی غیر از دولت زیان‌دیده نیز می‌تواند به واسطه نقض آنها به مسؤولیت دولت متخلف استناد کند و حتی برای سایر دولت‌ها که هیچ نقشی در نقض آنها نداشتند، تعهداتی از جمله تعهد به همکاری برای پایان دادن به نقض، تعهد به عدم همکاری با متخلف و تعهد به عدم قانونی تلقی کردن وضعیت ایجاد شده در نتیجه نقض آن ایجاد خواهد شد.^۶ همچنین

1. Reservations to the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, Advisory Opinion, I.C.J. Reports 1951, p. 23.

2. International Community as a whole.

۳. رأی شعبه تجدیدنظر دیوان دادگستری اروپا در قضیه «کادی» که آیین‌نامه‌های کمیسیون اروپا که قطعنامه‌های فصل هفتم شورای امنیت ملل متحد را اجرایی می‌کرد، باطل اعلام نمود، بر این مهم تأکید می‌کند که نقض حقوق بنیادین افراد قابل اغماض نخواهد بود حتی اگر چنین نقضی نتیجه قطعنامه‌های شورای امنیت باشد (Kadi & Al Barakaat International Foundation v. Council and Commission, 3 (September 2008), E.C.R I-6351). این رأی باعث شد تا شورای امنیت با صدور قطعنامه ۱۹۰۴، سازوکار جدیدی برای بررسی شکایت افراد مورد تحریم پیش‌بینی نماید (بذآر، ۱۳۹۶، صص ۱۳۸-۱۳۶).

4. erga omnes.

5. Barcelona Traction, Light and Power Company, Limited (Belgium v. Spain), I.C.J. Reports 1970, para. 33.

6. Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts 2001, arts. 41, 48.

در خصوص اهمیت برخی اسناد به‌واسطه مرجع تهیه‌کننده آن می‌توان به طرح‌های کمیسیون حقوق بین‌الملل و به‌طور مشخص طرح مسؤلیت دولت‌ها که در سال ۲۰۰۱ میلادی نهایی شده است اشاره کرد. طرح مزبور که حتی پیشنهاد تبدیل آن به معاهده بین‌المللی مطرح نگردید، بسیار مورد توجه و استناد مراجع و دادگاه‌های داخلی و بین‌المللی قرار گرفته است. در گزارش دبیرکل ملل متحد که در پاسخ به درخواست کمیته ششم مجمع عمومی ملل متحد ارائه گردید، اعلام شد که تا سال ۲۰۱۳ میلادی، طرح مزبور و شرح آن، در ۲۱۰ رأی مورد تصریح قرار گرفتند.^۱ به نظر نمی‌رسد که در موارد احتمالی که به‌واسطه موضوع یا نهاد تهیه‌کننده معاهدات و یا الزام شورای امنیت سازمان ملل متحد، دولت ایران ملزم به رعایت مفاد برخی معاهدات شود، ماده ۹ قانون مدنی محلی از اعراب داشته باشد؛ چراکه چنین الزامی در نتیجه انعقاد معاهده میان ایران و سایر دولت‌ها که در ماده ۹ ق.م.مورد تصریح قرار گرفته است، نیست. در این موارد هیچ انعقادی میان دولت ایران و سایر دولت‌ها وجود ندارد و مقررات این اسناد براساس مقتضیات حقوق بین‌الملل برای دولت ایران ایجاد تعهد می‌کنند.

۲. رویه قضایی ایران در خصوص توجه به ماده ۹ قانون مدنی

رویه دادگاه‌های ایران در مدت زمان حدوداً ۹۰ ساله که از وجود ماده ۹ قانون مدنی می‌گذرد نشان می‌دهد که برخلاف دهه‌های اولیه که تمایلی نسبت به پذیرش و اجرای این مقرر از سوی قضات ایرانی وجود نداشت، در سه دهه اخیر استناد و استفاده قضات ایرانی از این مقرر روبه افزایش بوده است.^۲ معاهدات بین‌المللی که دولت ایران با سایر دولت‌ها براساس قانون اساسی منعقد کرده است، در حکم قانون است و به لحاظ حقوقی قاضی ایرانی نمی‌تواند بدون بررسی تعهدات معاهداتی دولت ایران حتی حکم خود را براساس منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر صادر کند. کم‌توجهی اولیه به اجرای ماده ۹ قانون مدنی نه صرفاً از سوی قضات بلکه به‌وسیله دستگاه قضایی نیز دنبال می‌شده است، بدین ترتیب که دادسرا و دادگاه انتظامی قضات که در موارد متعددی نسبت به

۱. برخی مراجع بین‌المللی حتی از این نیز فراتر رفته‌اند. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه «گابچیکوو ناگیماروس» به کنوانسیون جانشینی دولت‌ها در معاهدات (۱۹۷۸) که به‌عنوان یک معاهده «عقیم» (Stillborn) قلمداد می‌گردد، استناد می‌کند (بند ۱۲۲ رأی) (بذآر، ۱۳۹۸، ص ۱۱۹).

۲. پس از انقلاب ایران، شورای انقلاب ادامه عضویت دولت ایران در تمامی معاهداتی که این دولت قبلاً عضو آن بود را تأیید کرد.

عدم اجرای قوانین داخلی واکنش نشان داده‌اند، درخصوص عدم اجرای تعهدات بین‌المللی از سوی قاضی هیچ سابقه‌ای را ثبت نکرده‌اند (هاشمی، ۱۳۸۸، ص ۲۳۵). این رویه در سال‌های اخیر اندکی متحول شده است و استفاده و استناد قضات ایرانی به تعهدات بین‌المللی دولت ایران به‌خصوص در حوزه حقوق بشر بیشتر از قبل شده است. دلایل متعددی را می‌توان برای این تغییر رویکرد ذکر کرد. از منظر کلی می‌توان به پدیده «جهانی شدن»^۱ اشاره کرد که با ایجاد و گسترش جامعه مدنی و سازمان‌های مردم‌نهاد و غالباً از طریق ابزارهای نوین ارتباطی که به‌شدت فراگیر شده‌اند، مردم جامعه را به‌نحو قابل‌ملاحظه‌ای به یکدیگر نزدیک کرده (نژندی‌منش و بذار، ۱۳۹۷، ص ۱۷۸) و این امر سبب آگاهی اصحاب دعوا و وکلا از امکان استفاده از قابلیت‌های ماده ۹ قانون مدنی شده است. همچنین، معدود آرائی که در این خصوص صادر می‌شود نیز به‌سرعت در جامعه حقوقی منتشر شده و سبب افزایش آگاهی در این حوزه می‌گردد. اما دلیل مشخصی که در این خصوص قابل ذکر است گسترش آموزه‌های حقوق بین‌الملل و به‌طور خاص گسترش آموزش حقوق بشر در جامعه ایرانی است که سبب شده تا در مقایسه با سال‌های دورتر، امروزه قضات بیشتری در دستگاه قضایی ایران وجود داشته باشند که دانش آموخته حقوق بین‌الملل یا حقوق بشر هستند و آگاهی و اطلاع آنها از تعهدات بین‌المللی دولت ایران در تغییر این رویکرد بسیار مؤثر بوده است. همچنین بهره‌مندی از آموزش حقوق بین‌الملل و حقوق بشر تنها شامل حال افراد دانشگاهی یا آکادمیک و صرفاً محدود به دانشگاه‌ها یا مراکز آموزشی نمی‌شود و این آموزش به‌صورت متداول از سوی سازمان‌های مردم‌نهاد و از طریق شبکه‌های مجازی به عموم مردم ارائه می‌شود که این امر می‌تواند فشار افکار عمومی بر نظام حاکمه کشور که قوه قضاییه جزئی از آن است را افزایش دهد. کمالین که قضات ایرانی فارغ از شغلشان در میان مردم زندگی می‌کنند و از دغدغه‌های آنها باخبر هستند و به‌عنوان یک انسان نمی‌توانند نسبت به این امور بی‌تفاوت باشند. برخی افراد، نوع نگارش ماده ۹ ق.م که معاهدات را «در حکم قانون» - به‌نظر ایشان کم‌اهمیت‌تر از قانون - قلمداد کرده است را به‌عنوان دلیلی دانسته‌اند که قاضی ایرانی اجرای تعهدات بین‌المللی را با حساسیت کمتری دنبال کند (هاشمی، ۱۳۸۸، ص ۲۳۵). دلیل دیگر، انتشار اعجاب‌آور آرائی است که با استناد به تعهدات بین‌المللی دولت ایران صادر می‌شود. این آرا اغلب بر مبنای تعهدات بین‌المللی

1. Globalization.

حقوق بشری دولت ایران بوده است و ویژگی بارز تعهدات حقوق بشری این است که بر فطرت پاک هر انسان آزاد می‌نشیند. به همین دلیل این آرا برخلاف سایر آرای دادگاه‌ها به سرعت در میان مردم منتشر می‌شود و تحسین انسان‌ها را برمی‌انگیزد. حقوقی که در این آرا مورد توجه قرار می‌گیرد حقوقی است که هر انسان در درون خود آن را لمس کرده و آن را حق خود می‌داند حق‌هایی از جمله حق بر آزادی و امنیت فردی، حق بر زندگی خصوصی، حق بر کرامت، حق بر بهداشت، حق بر محیط زیست، حق بر دادخواهی، حق بر شغل، حق عبور و مرور آزاد، حق بر نام، برابری زن و مرد، حقوق کودک، حقوق معلولان تماماً مواردی هستند که در این آرا مورد توجه قرار گرفته‌اند که وجدان هر انسانی را بیدار می‌کند و فشار افکار عمومی بر پذیرش و به رسمیت شناختن این حقوق از سوی قضات ایرانی را افزایش می‌دهد.

علاوه بر امکان استفاده و اعمال تعهدات معاهداتی از سوی قضات، هنر قاضی در تفسیر این تعهدات می‌تواند نقش قابل توجهی در تبیین و گسترش آنها ایفا کند. تعهدات معاهداتی دولت ایران در حکم قانون است و تفسیر قانون نیز با قاضی است. به عنوان مثال بارز در این خصوص، رأی شعبه ۱۳ دادگاه تجدیدنظر استان مازندران که در مهر ۱۳۹۸ صادر شده، قابل ذکر است. دادگاه تجدیدنظر استان مازندران در قضیه‌ای که موضوع آن نگهداری فرزند سه‌ساله‌ای بود که پدر و مادر او قصد جدایی داشتند، با استناد به ماده ۹ قانون مدنی و تعهدات معاهداتی دولت ایران در کنوانسیون حقوق کودک^۱ (مواد ۳ و ۹)، تصمیم دادگاه بدوی در خصوص مکان تحویل کودک در پاسگاه انتظامی را برخلاف منافع عالی‌ه کودک قلمداد کرد و حکم به تحویل کودک در محل سکونت مادر داد. دادگاه تجدیدنظر اعلام می‌کند که دیدن احتمالی تنش و درگیری و خشونت و صحنه‌های ناخوشایند این‌چنینی در پاسگاه انتظامی نه تنها برای کودک مطلوب نیست و ذهنیت منفی از جامعه برای او ترسیم می‌کند بلکه زمینه‌ساز ارتکاب جرم از سوی او در آینده خواهد شد. در واقع دادگاه تجدیدنظر در این قضیه علاوه بر اعمال کنوانسیون حقوق کودک در راستای رعایت ماده ۹ قانون مدنی، اقدام به تفسیر عبارت «منافع عالی‌ه کودک» در ماده ۳ کنوانسیون مزبور می‌کند. همچنین قاضی ایرانی می‌تواند برای ارائه چنین تفسیری حتی از شرح یا تفسیر ارائه شده از سوی نهادهای

۱. کنوانسیون حقوق کودک مربوط به سال ۱۹۸۹ میلادی می‌باشد که دولت ایران در سال ۱۳۷۲ شمسی با شرط به آن ملحق شد.

بین‌المللی که مسؤول اجرا و تفسیر اسنادی هستند که دولت ایران به آنها پیوسته است استفاده کند. مثال بارز این وضعیت نیز رأیی است که در مهر ماه ۱۳۹۸ از دادگاه تجدیدنظر استان مازندران صادر شده است. شرح قضیه از این قرار است که در پی درخواست پدر یک دختر ۲۴ ساله معلول که دچار مشکلات جسمانی دیگری از جمله تشنج، بیماری «اوتیسم»^۱ و مشکل کم‌بینایی نیز بوده است، دادگاه بدوی علی‌رغم مراقبت مادر از او از بدو تولد تاکنون، حکم به تحویل او به پدر می‌دهد. دادگاه تجدیدنظر ابتدائاً با یادآوری این امر که دولت ایران به کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت (۲۰۰۶) پیوسته^۲ و مفاد این کنوانسیون وفق ماده ۹ قانون مدنی در حکم قانون داخلی ایران است، به مسؤولیت بین‌المللی دولت ایران به واسطه عدم توجه به مفاد آن اشاره می‌کند. سپس برای تفسیر حقوق افراد معلول ذیل کنوانسیون مزبور به تفسیر عمومی شماره ۱ که به وسیله کمیته حقوق افراد دارای معلولیت در سال ۲۰۱۴ میلادی صادر شده است، مراجعه می‌کند که طبق آن، کلیه تصمیم‌ها در خصوص فرد معلول باید براساس منافع عالیّه او باشد. دادگاه بیان می‌کند که علاوه بر شرایط خاص فرزند مشترک که حکم حجر او قبلاً به وسیله دادگاه صادر شده است، او برای آموختن اموری که ویژه زنان است نیاز به مادر دارد و از آنجایی که مادر او یک پرستار بازنشسته بوده که تا به این سن از دختر معلول خود مراقبت کرده است، سرپرستی و مراقبت مادر به نحو مناسب‌تری می‌تواند مصالح و منافع عالیّه دختر معلول را تأمین کند. همچنین دادگاه تصریح می‌کند که سابقه کیفری مادر (به جرم هواداری از یک گروه سیاسی) که مجازات آن سال‌ها پیش اجرا شده است و کشف یک دستگاه رسیور ماهواره از خانه مادر و ضبط آن به نفع دولت، تأثیری بر صلاحیت اخلاقی مادر ندارد؛ چراکه مسائل سیاسی و امنیتی در روابط خانوادگی جایگاهی ندارد.

به علاوه، قاضی ایرانی می‌تواند با جمع تعهدات بین‌المللی دولت ایران و قوانین داخلی ایران، حکم موردنظر را در خصوص یک پرونده استخراج کند؛ چراکه تعهدات بین‌المللی دولت ایران طبق ماده ۹ قانون مدنی به مثابه حقوق ایران است و قاضی باید تلاش کند تا حد امکان میان قوانین ارتباط برقرار کند. برای مثال، رأی دادگاه

1. Autism.

۲. کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت مربوط به سال ۲۰۰۶ میلادی می‌باشد که دولت ایران در سال ۱۳۸۷ شمسی با شرط به آن ملحق شد.

تجدیدنظر استان کرمانشاه در تیر ماه ۱۳۹۸ در این خصوص قابل توجه است. شعبه ۱۱ دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه در رأی مزبور تصریح می‌کند که علی‌رغم این که پس از تحقق عقد نکاح و علقه زوجیت، زوجه مکلف به تمکین از شوهر است، انجام آن از سوی زن مستلزم وجود شرایطی است که جزء حقوق اساسی و اولیه زن می‌باشد و نمی‌توان با یک نگاه انتزاعی به حقوق مرد در قانون مدنی و بدون در نظر گرفتن واقعیت اجتماعی و حقوق برابر زن و مرد طبق ماده ۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی - اصل‌های ۱۹ به بعد قانون اساسی ایران - زوجه را مجبور به تمکینی کرد که موجبات هتک حرمت و کرامت انسانی او در محل فراهم است. به‌علاوه، این امکان وجود دارد که در یک وضعیت عجیب، قاضی ایرانی با وضعیتی مواجه شود که باید میان دو تعهد بین‌المللی دولت ایران آشتی برقرار کند، یا از میان آن دو یکی را برگزیند. شعبه ۵ دادگاه تجدیدنظر استان مازندران در شکایت مطروح علیه اداره منابع طبیعی کلاردشت و نگهبان آن که در پست نگهبانی جنگل طونی دره تنکابن مستقر بود، با این وضعیت مواجه شد. شرح قضیه بدین قرار است که پست نگهبانی اداره منابع طبیعی کلاردشت مانع حمل و نقل مصالح ساختمانی به منطقه ییلاقی مازوچال شده بود. دادگاه پس از بررسی جوانب پرونده به این نتیجه می‌رسد که تزامنی میان اعمال دو حق بشری (حق رفت و آمد آزاد و حق داشتن محیط زیست سالم) که از قضا جزء تعهدات بین‌المللی دولت ایران هستند، وجود دارد و ناچار است تا از میان آنها یکی را برگزیند. در رأیی که نهایتاً در سال ۱۳۹۵ صادر می‌شود، دادگاه تصریح می‌کند که اگرچه در این قضیه، تعارض بین حق بر آزادی رفت و آمد به‌عنوان حقوق فردی و حق داشتن محیط زیست سالم به‌عنوان حقوق جمعی و همبستگی است، از آنجایی که حفظ محیط زیست به‌عنوان میراث مشترک بشریت، حقوق فردی و جمعی را به‌طور هم‌زمان دنبال می‌کند، حاکمیت با آن است؛ چراکه حقوق همبستگی پایه‌های خود را بر اصالت اجتماع نهاده تا مأمنی برای حقوق فردی باشد و اولویت این حقوق بر حق فردی چون آزادی رفت و آمد شهروندان، منافع جامعه را تضمین می‌کند.

نتیجه

تا پیش از چند سال اخیر این گونه تصور می‌شد که ماده ۹ قانون مدنی ایران یک مقررۀ متروک در سیستم قضایی کشور است. این مقررۀ که در سال ۱۳۰۷ خورشیدی و با هدف پیشگیری از ایجاد مسؤولیت بین‌المللی برای دولت ایران به واسطۀ عدم رعایت تعهدات بین‌المللی آن، در قوانین داخلی پیش‌بینی شده بود، در دهه‌های آغازین حیات حدوداً ۹۰ سالۀ خود چندان مورد اقبال قضات ایرانی قرار نگرفت. از آنجایی که براساس ماده ۹ ق.م، «مقررات عهودی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است»، پاسخ به این پرسش که کدام تعهدات بین‌المللی ایران در حکم قانون داخلی ایران است، می‌تواند پیامدهای قابل توجهی را به دنبال داشته باشد. در تعیین این محدوده باید به این نکته توجه داشت که ماده ۹ قانون مدنی یک وضعیت استثنائی را پیش‌بینی می‌کند که در آن، برخلاف شیوۀ متداول تصویب قوانین در نظام قضایی ایران، برخی مقررات برای دادگاه ایرانی لازم‌الاتباع می‌شود. بنابراین، تا جایی که امکان دارد باید تفسیر مضیق را در خصوص این ماده مورد توجه قرار داد. عبارت‌بندی ماده ۹ نیز به‌صورتی است که اجازه تفسیر موسع از تعهدات بین‌المللی دولت ایران را نمی‌دهد. بدین ترتیب که تنها «عهود»ی که با «سایر دول» و «براساس قانون اساسی» «منعقد شده باشد»، در چارچوب این ماده قرار می‌گیرد. از این رو، از میان منابع حقوق بین‌الملل که می‌توانند یک دولت را به لحاظ بین‌المللی متعهد کنند، صرفاً معاهدات بین‌المللی در محدوده ماده ۹ قانون مدنی قرار می‌گیرد و نسبت به سایر منابع ایجاد تعهد در حقوق بین‌الملل از جمله عرف بین‌المللی یا اصول کلی حقوقی، چنین وضعیتی قابل تصور نیست. البته معاهدات نیز به‌طور مطلق حائز چنین شرایطی نمی‌شوند و معاهداتی در حکم قانون ایران قلمداد می‌شوند که دارای ویژگی‌های مشخصی باشند، از جمله که باید در نظام حقوق بین‌الملل لازماً اجرا شده باشند و مراحل تصویب در نظام داخلی ایران را نیز پشت سر گذاشته باشند. معاهدات ایران با موجودیت‌های غیر از دولت از جمله سازمان‌های بین‌المللی نیز در این حوزه قرار نمی‌گیرد. همچنین است معاهداتی که بدون طی کردن مراحل تصویب در نظام داخلی ایران به‌صورت ارادی از سوی ایران اجرا می‌شود یا معاهداتی که تعهدات مندرج در آن به لحاظ اقتضات حقوق بین‌الملل برای دولت ایران لازم‌الاتباع است. فارغ از بی‌توجهی قضات ایرانی به ظرفیت‌های ماده

۹ قانون مدنی، دادگاه تجدیدنظر استان مازندران در چند سال اخیر توجه ویژه‌ای به آن نموده است و در آرای متعدد خود، با یادآوری این مقرر، تعهدات بین‌المللی دولت ایران را مورد استفاده و استناد قرار می‌دهد و از آنجایی که این تعهدات در حکم قانون داخلی هستند، بعضاً این تعهدات را تفسیر می‌کند.^۱ امید است با ثبات قدم این دادگاه در این مسیر، این رویکرد در سیستم قضایی کشور فراگیر شود.



۱. قاضی حشمت رستمی درون‌کلا (قاضی دادگاه تجدیدنظر استان مازندران) که به قاضی حقوق بشر لقب گرفته، جلودار این جنبش در سیستم قضایی ایران است.

فهرست منابع

الف. کتاب‌ها

۱. بیگزاده، ابراهیم؛ حقوق سازمان‌های بین‌المللی، انتشارات مجد، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۹.
۲. زمانی، سیدقاسم؛ حقوق سازمان‌های بین‌المللی، انتشارات شهر دانش، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۲.
۳. کاتوزیان، ناصر؛ قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، انتشارات میزان، چاپ چهل و چهارم، تهران، ۱۳۹۴.
۴. والاس، ربکا؛ حقوق بین‌الملل، ترجمه دکتر سیدقاسم زمانی، انتشارات شهر دانش، چاپ سوم، تهران، ۱۳۹۰.

ب. مقاله‌ها

۵. آذری، هاجر و طباطبائی حصارى، نسرين؛ چالش‌های نظام حقوقی ایران در الحاق به معاهدات بشری از دیدگاه حقوق بین‌الملل، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۸، شماره ۱، ۱۳۹۶.
۶. بذآر، وحید؛ اولویت اجرای حقوق بشر در نظام حقوق بین‌الملل با تأکید بر رأی کادی (۲۰۰۸) در دیوان دادگستری اروپا، فصلنامه مطالعات بین‌المللی پلیس، سال ۷، شماره ۳۰، ۱۳۹۶.
۷. بذآر، وحید؛ جایگاه مسئولیت بین‌المللی در حقوق بین‌الملل در پرتو طرح‌های کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها (۲۰۰۱) و سازمان‌های بین‌المللی (۲۰۱۱)، فصلنامه حقوق ملل، سال ۴، شماره ۱۶، ۱۳۹۳.
۸. زمانی، سیدقاسم و بذآر، وحید؛ نقش زیان‌دیده در بروز خسارت در حقوق مسئولیت بین‌المللی، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۱۰، شماره ۱، ۱۳۹۸.
۹. سهرابلو، علی؛ طجلو، رضا و ساعدی، بهمن؛ اثرپذیری حقوق داخلی از قواعد و هنجارهای حقوق بین‌الملل، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۹، شماره ۲، ۱۳۹۸.
۱۰. شریعت باقری، محمدجواد؛ برتری معاهدات بین‌المللی نسبت به قوانین عادی، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۵۶، ۱۳۹۰.

۱۱. ضیایی بیگدلی، محمدرضا؛ نشست علمی حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل؛ وابستگی و تأثیر متقابل، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۴.
۱۲. محبی، محسن و بذآر، وحید؛ برنامه جامع اقدام مشترک (برجام): ماهیت، تعهدات و دسترسی‌ها، فصلنامه آرمان حقوقی، سال ۲، شماره ۲ و ۳، ۱۳۹۷.
۱۳. نژندی‌منش، هیبت‌الله و بذآر، وحید؛ جهانی شدن و پیامدهای آن بر دولت، فصلنامه تحقیقات حقوقی معاهده، دوره ۲، شماره ۴، ۱۳۹۷.
۱۴. هاشمی، حمید؛ اجرای تعهدات بین‌المللی در نظام قضایی ایران: محدودیت‌ها و ظرفیت‌ها، مجله پژوهش‌های حقوقی، دوره ۸، شماره ۱۵، ۱۳۸۸.



Scope of Application of Article 9 of the Civil Code with Respect to the International Obligations of Iran

Vahid Bazzar*

Received: 25/11/2018

Accepted: 12/06/2019

Abstract

According to Article 9 of the Civil Code, the treaties made following the Constitution between Iran and other states shall have the force of law. Only international treaties, not other sources of creation of international obligation, including customary law, are considered under this article. The treaty must also be into force internationally and have exhausted the ratification process in Iran's legal system. The statute or constituent instrument of the international organizations also to which the Iranian is a member falls within the scope of Article 9. However, the treaties that Iran concludes with international organizations do not have that character. The same is concerning treaties whose provisions are binding on Iran by the specific requirements of international law. Although the Iranian judge had a duty to execute the international obligations of Iran as domestic law, this has not received much attention in the Iranian jurisprudence. However, the recent jurisprudence of Iranian courts including the Appeal Court of Mazandaran in invoking the international obligations of Iran could bold the potential of Article 9 and revitalize this provision in the Iranian jurisprudence.

Key words: Article 9 of the Civil Code, International Obligations, Iran, Treaties, Jurisprudence.

* Ph.D in International Law of Allameh Tabatabai University.
vahidbazzar@gmail.com